

اصول ترجمه ساختار جمله

علی خزاعی فر

۱. طرح مسئله

برخی مترجمان ساختار جمله‌هایشان را از نویسنده می‌گیرند و بعد می‌کوشند هرطور شده معنی را در آن بریزند. برخی از این هم فراتر رفته و این کار را حُسن دانسته و می‌کوشند ساختار جمله‌های نویسنده را حفظ کنند و هر جمله او را به یک جمله، و تا حد امکان با حفظ ترتیب کلمه‌ها، ترجمه کنند. برخی هم از آن سوی بام می‌افتند و ساختار را پوست فرض کرده و معنی را مغز، همه ساختارهای نویسنده را دور و معنی را در ساختارهای خودشان می‌ریزند.

روش ترجمه «ساختار به ساختار» همان قدر نادرست است که روش ترجمه «لفظ به لفظ»، چون هر دو روش بر پیش‌فرض‌هایی غلط مبتنی است. در روش «لفظ به لفظ» تصور بر این است که الفاظ واحدهای معنایی مستقلی هستند و با انتقال آنها معنی منتقل می‌شود، حال آنکه می‌دانیم معنی غالباً در رابطه میان الفاظ شکل می‌گیرد. در روش «ساختار به ساختار» هم تصور بر این است که دو زبان مبدأ و مقصد توانایی ساختاری یکسانی دارند و لذا هر ساختار متن اصلی را می‌توان عیناً به متن ترجمه منتقل کرد. حقیقت این است که:

- نحو هر زبان، از جمله زبان فارسی، تا حدی انعطاف دارد، و ساختارهای گوناگون را می‌پذیرد، ولی در عین حال وقتی ساختاری را به فارسی وارد می‌کنیم که در طبع فارسی نیست، زبان به تکلف می‌افتد و غیرفارسی جلوه می‌کند.
- ساختارها صرفاً ابزار انتقال معنی نیستند، بلکه هم سبک را می‌سازند و هم جوهری از معنا را منتقل می‌کنند. بنابراین، همچنان‌که نباید همیشه و به هر قیمت ساختار را حفظ کرد، نباید همیشه آن را همچون پوست به دور انداخت چون ساختارها هم نقش بلاغی دارند، یعنی سبک‌سازند، و هم نقش معنایی، چون لایه‌ای از معنا را منتقل می‌کنند.
- حفظ یا تغییر ساختارها به چندین عامل بستگی دارد، از جمله نوع و کارکرد متن.

تا اینجا به اختصار مسئله را طرح کردم. گفتم که ساختارها هم نقش سبکی دارند و هم نقش معنایی. در ادامه بحث، با ذکر مثال‌های متعدد، این دو نقش را در دو بخش به تفصیل بحث خواهم کرد.

۲. نقش سبکی ساختارها

یکی از وجوه بارز سبک، ساختار جمله‌های نویسنده است ولی سبک فراتر از ساختار یا نحو جمله‌های نویسنده است. سبک با نوع واژه‌ها و نوع ترکیب‌های واژگانی و شیوه بیان مطلب نیز مرتبط است. از این گذشته، سبک «کمیت» نیست، بلکه «کیفیت» است، چیزی است که خواننده در نهایت آن را «حس می‌کند». و وقتی صحبت از شباهت سبکی میان متن اصلی و متن ترجمه می‌کنیم، این شباهت صوری نیست؛ یعنی دو متن با شباهت‌های صوری واژگانی و ساختاری لزوماً دارای سبک یکسان نیستند، بلکه مترجم برای ایجاد سبکی شبیه به سبک متن اصلی باید، در چارچوب قابلیت‌ها و محدودیت‌های زبان مقصد، آن را بازآفرینی کند. متأسفانه برخی مترجمان سبک و ساختار را یکی می‌دانند و منظورشان از حفظ سبک نویسنده حفظ ساختارها و یا نحو جمله‌های نویسنده است. نادرستی این تصور را پیش‌تر در بحث سبک نشان داده‌ایم.

در تعریف سبک گفتیم که هر نوشته سبکی دارد. ولی این سخن به این معنی نیست که، در ترجمه، سبک هر متن اهمیت دارد، چون:

۱. غالب نویسندگان به سبک متداول در یک ژانر (مثلاً ژانر علمی) می‌نویسند؛ چنین سبکی ویژگی‌های شاخص و متمایزی ندارد که از آن نویسنده باشد؛
۲. سبک نویسنده اگر هم ویژگی‌های متمایزی دارد، در مقایسه با کارکرد متن از اهمیت ثانوی برخوردار است؛
۳. و یا سبک متمایز نویسنده اصلاً با کارکرد متن در تضاد است.

برای درک بهتر مورد آخر، تصور کنید دانشمندی مقاله‌ای علمی به سبکی بسیار شخصی و متمایز نوشته است. چنین سبکی نه امتیازی به حساب می‌آید، و نه ضرورتی برای حفظ آن احساس می‌شود چون در اینجا کارکرد ترجمه انتقال سبک نویسنده نیست، بلکه انتقال محتوای مقاله است.

اگر، در حوزه ترجمه، از منظر کارکرد به مسئله سبک نگاه کنیم، خواهیم دید که، بدون مبالغه و تعارف، در بیش از ۹۰ درصد متونی که ترجمه می‌کنیم، (که شامل بخش اعظم متون علوم انسانی هم می‌شود) سخن از حفظ سبک نویسنده کردن بی‌وجه است چون چنین چیزی نه هدف یا کارکرد ترجمه است و نه خواننده چنین انتظاری دارد. اتفاقاً خواننده عکس آن را

انتظار دارد؛ یعنی اگر نویسنده به هردلیلی از جمله فضل‌مآبی سبکی شخصی و متفاوت از سبک متعارف در آن ژانر خاص به کار برده، خواننده انتظار دارد مترجم آن را به زبانی روشن‌تر و سبکی سراسرتر ترجمه کند.

این مطلب گرچه، در مقام نظر، بدیهی جلوه می‌کند، در عمل چنین نیست. هنوز شمار ترجمه‌های «ساختاربه‌ساختار» به بهانه حفظ سبک نویسنده کم نیست.

در تعداد کمی از متون، اما، سبک اهمیت دارد چون

- متن به دلیل خلاقیت و ارزش‌های زبانی‌اش کارکردی زیباشناختی (هم) دارد که مهم است (اگر مهم‌ترین کارکرد متن نباشد) و حفظ کارکرد زیباشناختی متن یعنی حفظ سبک نویسنده؛
- هم ترتیب کلام و هم نحوه بیان نویسنده جزئی جداناپذیر از معنای متن و مقصود نویسنده است؛
- خواننده انتظار دارد که سبک نویسنده تا حد امکان حفظ شود.

بیشتر متون ادبی یا متون دینی یا برخی متون فلسفی از این دسته‌اند. این متون رازها، زیبایی‌ها و غرابت‌هایی دارند که باید حفظ شوند. ولی حتی در ترجمه این متون هم مترجم باید پیوسته محدودیت‌ها و قابلیت‌های ساختاری زبان فارسی را در نظر داشته باشد و بیش از حد نحو فارسی را تحت فشار نگذارد. پیش‌تر در مجله مترجم نمونه‌های زیادی از این نوع افراط‌گرایی در ترجمه متون ادبی و فلسفی و دینی دیده‌ایم. در این نمونه‌ها، به مصداق گل بود به سبزه هم آراسته شد، ساختارگرایی با لفظ‌گرایی آمیخته شده و هم معنا را مخدوش کرده و هم هویت نحو فارسی را.

برای نشان‌دادن اهمیت استفاده از ساختارهای فارسی در ترجمه، می‌توانیم از استعاره درخت و ریشه و برگ استفاده کنیم. متن مثل درخت است و ساختار جمله‌ها مثل ریشه درخت و کلمه‌ها مثل برگ‌های درخت. کلمه‌ها اگر خیلی هم درست و دقیق انتخاب شده باشند و ساختار فارسی نباشد، جمله فارسی جلوه نمی‌کند. به این دلیل است که ما جمله‌های زیادی در ترجمه‌ها و حتی تألیف‌ها می‌بینیم که کلمه‌ها همه فارسی است ولی جمله غیرفارسی است و رنگ‌وبوی ترجمه دارد. ترجمه ساختاربه‌ساختار نسبت به ترجمه لفظ‌به‌لفظی که بر ساختاری درست بنا شده است، خواننده را دیرتر به معنا می‌رساند و حس بیگانگی بیشتری در خواننده برمی‌انگیزد.

دخالت مترجمان در مواجهه با چنین جمله‌هایی شامل موارد زیر می‌شود:

- تغییر ساختار جمله و بیان مضمون جمله در قالبی جدید
- تبدیل جمله بلند به دو یا سه جمله

- عدم استفاده از علائم نگارشی مثل خط تیره و نقطه ویرگول تا حد امکان
- جابجایی ارکان جمله

در ادامه به ذکر چند نمونه از متون ادبی و غیرادبی اکتفا می‌کنم:

The company's mission is to provide high-quality products and services that meet or exceed customer expectations while maintaining a commitment to sustainability and social responsibility through initiatives such as reducing waste and carbon emissions and supporting local communities through charitable donations.

ترجمه با حفظ ساختار: رسالت شرکت این است که هم‌زمان با حفظ تعهد به رشد پایدار و مسئولیت اجتماعی با انجام اقداماتی نظیر کاهش زباله و آلاینده‌های کربنی و حمایت از انجمن‌های محلی با پرداخت کمک‌های مالی به آنها، خدمات و محصولات با کیفیتی ارائه دهد که انتظارات مشتریان را برآورده کرده یا از حد انتظار آنها فراتر برود.

ترجمه بدون حفظ ساختار: رسالت شرکت این است که به رشد پایدار و مسئولیت اجتماعی متعهد بوده و با انجام اقداماتی نظیر کاهش زباله و آلاینده‌های کربنی و حمایت مالی از انجمن‌های محلی، خدمات و محصولات با کیفیتی ارائه دهد که انتظارات مشتریان را برآورده کرده یا از حد انتظار آنها فراتر برود.

در مثال بالا، در ترجمه اول فعل اصلی جمله در خط چهارم آمده (برآورده کرده)، یعنی خواننده باید انبوهی کلمه دریافت کند و سپس با تأخیر زیاد به فعل برسد چون در زبان فارسی فعل پس از مفعول و متمم‌های فعل می‌آید. بنابراین، این قبیل جمله‌ها به دلیل تأخیر در آوردن فعل برای فارسی‌زبانان ثقیل است. در ترجمه دوم، جمله نویسنده به دو جمله (با دو فعل «متعهد بوده» و «برآورده کرده») شکسته شده، و در نتیجه فعل اصلی در خط دوم آمده است.

ترجمه با حفظ ساختار: از آنجاکه محکوم به انتخاب بوده‌ام — چون هیچ‌کس نمی‌تواند درباره همه چیز حرف بزند — خود را ناگزیر کرده‌ام که در درون «فضا»ی معینی از مشکل‌های تاریخاً متعین — که اگر نه در بین همه فیلسوفان قرن بیستم دست‌کم در بین بیشتر آنان «مشترک» اند — باقی بمانم و از آن خارج نشوم.

باقر پرهام، تاریخ فلسفه در قرن بیستم، ص ۱۴

ترجمه بدون حفظ ساختار: از آنجاکه هیچ‌کس نمی‌تواند درباره همه چیز حرف بزند، محکوم به انتخاب بوده‌ام و لذا خود را ناگزیر کرده‌ام که در درون «فضا»ی معینی از مشکل‌های تاریخاً متعین باقی بمانم، مشکل‌هایی که اگر نه در بین همه

فیلسوفان قرن بیستم، دست‌کم در بین بیشتر آنان «مشترک» اند.

در مثال بالا، بر خلاف مثال پیشین، مشکل این نیست که فعل اصلی با تأخیر آمده است. مشکل این است که نویسنده با گنجاندن دو عبارت معترضه بین دو خط تیره، جمله را بلند و تاحدی دیرپاب کرده است. برخی نویسندگان انگلیسی‌زبان، با استفاده از علائم سجاوندی، و با استفاده از ویژگی نحوی زبان انگلیسی که در آن فعل بر مفعول مقدم است، عبارت‌های توصیفی و عبارت‌های معترضه متعدد در دل جمله می‌گنجانند و بدین ترتیب جمله را به هر اندازه که بخواهند بسط می‌دهند. در نثر کلاسیک فارسی، هم به دلیل ضرورت تقدم مفعول بر فعل و هم به دلیل نبود علائم سجاوندی، جمله‌ها کوتاه بودند. ولی در نثر مدرن فارسی که بسیار از ترجمه تأثیر پذیرفته، جمله‌ها بلندتر شده‌اند و، البته، استفاده از علائم سجاوندی هم ضرورتاً افزایش یافته است. توصیه ما نه بازگشت به جمله‌های کوتاه فارسی است و نه ممنوعیت استفاده از علائم سجاوندی. حداقل در عرصه ترجمه، جمله‌های کوتاه جوابگوی نیازهای نثر امروز نیست. توصیه ما به استفاده معتدل از علائم سجاوندی (یعنی در موارد مطلقاً ضروری) و نیز نوشتن جمله‌هایی است که خواندنشان راحت باشد. منظور از راحت بودن این نیست که جمله حتماً کوتاه باشد. منظور این است که ارکان جمله، مخصوصاً فعل، در جای درستی قرار بگیرند به نحوی که ذهن برای فهم جمله مسیری خطی را طی کند.

مترجمان زبده به تجربه دریافته‌اند که چگونه می‌توان جمله‌های بلند را با حداقل تغییرات به جمله‌هایی کوتاه‌تر و روشن‌تر تبدیل کرد. برای مثال وقتی عبارتی توصیفی داخل یک جمله بلند قرار دارد، فعل جمله به‌ناچار با تأخیر زیاد در انتهای جمله می‌آید. در فارسی این امکان وجود دارد که فعل را جلوتر بیاوریم و عبارت توصیفی را، با تکرار مرجع آن، پس از فعل ذکر کنیم. یک نمونه از این ترفند نحوی در مثال فوق آمده است. در اینجا عبارت توصیفی با تکرار کلمه «مشکل‌ها» و استفاده از حرف ربط «که»، پس از فعل اصلی آمده است.

... مشکل‌های تاریخاً متعین باقی بمانم، مشکل‌هایی که اگر نه در بین همه

فیلسوفان قرن بیستم، دست‌کم در بین بیشتر آنان «مشترک» اند.

این هم سه نمونه جمله بلند از متون ادبی:

... and she had said it with the same naturalness with which on one national holiday she had made her way through the guard of honor with a basket of empty bottles and reached the presidential limousine that was leading the parade of celebration in an uproar of ovations and martial music and storms of flowers and she shoved the basket through the window and shouted to her son that since you'll be passing

right by take advantage and return these bottles to the store on the corner, poor mother.

Gabriel Garcia Marquez

... و او اینها را با بی‌پیرایگی به زبان می‌آورد. در یکی از روزهای تعطیل، با زنبیلی از بطری‌های خالی، راه خود را از بین گارد احترام باز کرد و به خودروی لیموزین ریاست‌جمهوری رسید که در میان هلهله استقبال‌کننده‌ها و موسیقی نظامی — و توفانی از گل — در جلو صف مراسم در حرکت بود: زنبیل را از پنجره به داخل انداخت و به پسرش داد زد: «حالا که توبه آن طرف می‌روی، سرراحت این بطری‌ها را هم به مغازه گوشه خیابان بده. ننه جان.

پائیز پدرسالار، ترجمه محمدرضا راه‌ور

در جمله بالا «او» مادر پدرسالار است که از پسرش درخواستی می‌کند. مترجم جمله بلند را به درستی به چند جمله شکسته، ولی در این شکستن به اشتباه رابطه معنایی میان دو نقل قول از مادر پدرسالار را از بین برده است.

ترجمه پیشنهادی: ... و او این حرف را با همان سادگی و صداقتی بر زبان آورده بود که در یک روز تعطیل با زنبیلی از بطری‌های خالی از بین گارد احترام عبور کرده و در میان باران گل و موسیقی نظامی و هلهله مردم خود را به لیموزین رئیس‌جمهور پیشاپیش جمعیت رسانده بود و زنبیل را از پنجره به داخل ماشین انداخته و با صدایی بلند خطاب به پسرش گفته بود: «داری میری اون طرف، قربونت همین بطری‌ها را سر راه بده به مغازه سر نیش.» مادر بیچاره!

...what he did was nothing more than obey those feelings of generosity and altruism which, as everyone knows, are the two best traits of human nature and to be found in much more hardened criminals than this one, a simple car-thief without any hope of advancing in his profession, exploited by the real owners of this enterprise, for it is they who take advantage of the needs of the poor.

Jose Saramago

... کاری که او انجام داد، چیزی نبود جز پیروی از احساسات جوانمردانه و نوع دوستانه‌ای که به عقیده همه دو تا از بهترین خصایص ذات بشر است که حتی در جنایتکاران سنگدل‌تر از این یکی نیز پیدا می‌شود، او ماشین دزد ساده‌ای بود که هیچ‌کس امید به پیشرفت در کارش نداشت و مورد استثمار صاحبان اصلی این حرفه قرار گرفته بود، چون آنها هستند که از نیاز بدبخت‌هایی مثل او سوءاستفاده می‌کنند.

کوری، ترجمه عاطفه اسلامیان

در ترجمه متن بالا، مترجم جمله بلند نویسنده را به چند جمله شکسته است، ولی چنان که پیشتر گفته شد، بخش آخر جمله را می‌توان این‌طور نوشت:

که حتی در جنایتکاران سنگدل‌تر از این یکی نیز پیدا می‌شود، ماشین‌دزد ساده‌ای که هیچ‌امیدی به پیشرفت در کارش نداشت و صاحبان اصلی این حرفه استمارش کرده بودند، چون آنها هستند که از نیاز بدبخت‌هایی مثل او سوءاستفاده می‌کنند.

The French are certainly misunderstood: — but whether the fault is theirs, in not sufficiently explaining themselves, or speaking with that exact limitation and precision which one would expect on a point of such importance, and which, moreover, is so likely to be contested by us — or whether the fault may not be altogether on our side, in not understanding their language always so critically as to know “what they would be at” — I shall not decide. Laurence Sterne

بی‌گمان مقصود و منظور فرانسویان را درست دریافته‌اند — اما آیا گناه از آنها است که مقصودشان را به اندازه کافی توضیح نمی‌دهند یا با آن دقتی سخن نمی‌گویند که آدم در چنین مورد مهمی انتظار دارد یا اینکه کلاً گناه از ما است که زبانشان را آن اندازه نمی‌فهمیم که بدانیم چه می‌خواهند بگویند به هر حال من درست نمی‌دانم. زندگی و عقاید تریسترام شندی، ابراهیم یونسی

در اینجا نیز جمله بلندی داریم دارای ساختار زیر:

whether... or...or... I shall not decide.

مترجم با مهارت شبه‌جمله‌هایی را که بعد از هر «یا» آمده به خوبی به جمله‌ای مستقل ترجمه کرده، در نتیجه جمله واحد نویسنده به چندین جمله تبدیل شده است. فقط جمله I shall not decide را می‌شود دقیق‌تر به این صورت ترجمه کرد: در این مورد داوری نمی‌کنم. ضمناً معلوم نیست چرا بخشی از جمله (بخشی که زیرش خط کشیده شده) در ترجمه حذف شده و عبارت may not be altogether نیز نادرست ترجمه شده است: «یا اینکه ما هم کاملاً بی‌تقصیر نیستیم».

۳. نقش معنایی ساختارها

در خصوص نقش سبکی ساختارها گفتیم که ساختارها می‌توانند غرابت‌زایی یا، برعکس، غرابت‌زدایی کنند، و در زیباترکردن، ساده‌ترکردن، روشن‌ترکردن، روان‌ترکردن متن نقش داشته

باشند. ولی ساختارها نقشی معنایی هم می‌توانند ایفا کنند، به این معنی که یک لایه معنایی به معنی جمله بیفزایند. در چنین مواردی حفظ ساختارها اهمیت دارد چون ساختار جزئی از معنا به حساب می‌آید. در ادامه به مواردی از نقش معنایی ساختارها اشاره می‌کنم:

تأکید: تأکید بر بخشی از جمله یا کل جمله، یک وجه معنایی است چون چیزی بر معنا می‌افزاید. هر زبان شیوه‌هایی مخصوص برای ایجاد تأکید دارد. برخی از این شیوه‌ها واژگانی هستند و برخی ساختاری. بدیهی است ساختارهایی که برای ایجاد تأکید در یک زبان به کار می‌رود، همیشه قابل انتقال به زبانی دیگر نیستند. چند مثال:

1. Once upon a midnight dreary, while I pondered weak and weary...

Edgar Allan Poe

در نیمه شبی دلگیر، که من خسته و خراب، غرق مطالعه.... بودم (احمد میرعلایی)

2. In a hole in the ground there lived a hobbit. J.R.R. Tolkien

در سوراخی در زمین هابیتی زندگی می‌کرد.

3. Waiting in the car was Harry's dad and his new puppy.

پدر هری و سگ جدیدش در ماشین منتظر بودند.

4. I once predicted that John would pass the exam, and pass one he now has.

زمانی پیش‌بینی کردم جان در امتحان قبول می‌شود و او حالا واقعاً قبول شده است.

5. Brains you're born with. A great body you have to work at.

مغز را به‌طور ذاتی داری. بدن خوب اگر می‌خواهی باید تلاش کنی.

6. Upon this the fascists place their emphasis, of this they boast.

Thomas Mann

بر این افسوس است که فاشیست‌ها نیروی خود را متکی می‌سازند، به این است که می‌نازند. اسلامی ندوشن

7. It is the victim who should kill the blackmailer not the blackmailer his victim.

Agatha Christie

قاعدتاً (این) قربانی باجگیری است که باج‌گیر را می‌کشد، نه اینکه باجگیر قربانی خود را بکشد.

8. What really matters is not what happens to us, but how we react to it.

Epictetus

آنچه واقعاً مهم است این نیست که چه اتفاقی برای ما می‌افتد؛ مهم این است که ما چگونه به آن اتفاق واکنش نشان می‌دهیم.

جمله‌های بالا نمونه‌هایی از ساختارهای انگلیسی است که برای ایجاد تأکید به کار می‌روند. چنان‌که ترجمه‌ها نشان می‌دهند، برخی از این تأکیدها به فارسی قابل انتقال بوده و برخی نبوده است. یک راه ساختاری برای بیان تأکید این است که ترتیب معمول ارکان کلام در جمله را برهم بزنیم و یکی از اجزای جمله (فعل، قید، صفت، مفعول و غیره) را به ابتدای جمله منتقل کنیم و با این کار بر آن جزء تأکید کنیم. این پدیده زبانی هم در انگلیسی وجود دارد و هم در فارسی. ولی فرق فارسی با انگلیسی در این است که در فارسی جابجایی ارکان کلام و انتقال آنها به ابتدای جمله انعطاف بیشتری دارد ولی در انگلیسی انعطاف کمتر است، در نتیجه در چنین مواردی، شدت تأکید در جمله‌های انگلیسی بیشتر است تا در جمله‌های فارسی. برای مثال در زبان فارسی می‌توان جمله را با قید زمان یا قید مکان آغاز کرد، (مثال‌های ۱ و ۲ بالا) بدون اینکه لزوماً قصد تأکید باشد. ولی در انگلیسی چنین جمله‌هایی تأیید آشکارتری را منتقل می‌کنند. در جمله‌های ۳ و ۴ بخشی از فعل به ابتدای جمله منتقل شده که در فارسی مجاز نیست. در جمله‌های ۵ و ۶ مفعول به ابتدای جمله منتقل شده است. این انتقال در انگلیسی تأکید شدیدی ایجاد می‌کند چون آغاز جمله جایگاه فاعل است. ولی انتقال مفعول به فارسی چندان غیرعادی نیست، هم به این دلیل که، اساساً، جابجایی ارکان جمله با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد و هم به این دلیل که بسیاری از مواقع، یعنی مواقعی که فاعل در فعل مستتر است، جمله با مفعول شروع می‌شود. جمله‌های ۷ و ۸ هم دو ساختار تأکیدی هستند که عیناً در فارسی وجود دارند. این دو ساختار، یکی با *it + be* آغاز می‌شود، دیگری با *what*.

یکی از مواردی که ساختار اهمیت سبکی/معنایی پیدا می‌کند، جمله‌های متوازن یا قرینه یعنی جمله‌های دارای اجزای نحوی مشابه است. در این جمله‌ها نویسنده با آوردن ساختارهای نحوی قرینه، در دل یک جمله یا در چند جمله متوالی هم به جمله‌های زیبای می‌دهد، هم خواندن متن را آسان‌تر می‌کند، و هم بر تأثیر بلاغی جمله‌هایش بر خواننده می‌افزاید و حتی گاه از تأثیر سبکی صرف فراتر رفته و با آوردن چند مفهوم در قالبی نحوی مشابه بر برابری اهمیت آن مفاهیم تأکید می‌کند. جمله‌های دارای اجزای متوازن به دلیل تأثیر بلاغی‌شان بر خواننده بیشتر مورد توجه سیاستمداران و ادبا بوده و بیشتر در متون رسمی و خلاق به کار می‌روند، ولی این جمله‌ها در انواع متون حتی در متون محاوره هم دیده می‌شوند و مترجم باید چشمی تیزبین برای یافتن توازن در ساختارهای نویسنده داشته باشد و هرکجا چنین ساختاری می‌بیند آنها را حتی الامکان به ساختارهایی مشابه برگرداند. فقط باید توجه داشت که ایجاد توازن در ساختارهای نحوی مستلزم تکرار است ولی این نوع تکرار مخلّ زیبایی نیست، بلکه عین زیبایی است. به مواردی از جمله‌های دارای اجزای متوازن و ترجمه

آنها توجه کنید:

Some of the people said that the elephant had gone in one direction, some said that he had gone in another, some professed not even to have heard of any elephant.

George Orwell

برخی از مردم گفتند فیل را دیده‌اند که از این طرف رفته، بعضی گفتند از آن طرف رفته، و کسانی هم اظهار کردند که اصلاً فیلی ندیده‌اند.

در جمله بالا کلمه some سه بار در آغاز سه جمله متوالی تکرار شده است. مترجم شاید عمداً از تکرار این کلمه اجتناب کرده چون فکر کرده یا شنیده است که تکرار از زیبایی جمله می‌کاهد، حال آنکه در ساختارهای متوازن تمام قدرت و زیبایی و تأثیر در تکرار نهفته است.

I believed that the Holocaust was an interruption in the normal flow of history, a cancerous growth on the body of civilized society, a momentary madness among sanity. Zygmunt Bauman

بر این باور بودم که یهودی‌کشی وقفه‌ای در روند عادی تاریخ، رشدی سرطانی در تن جامعه متمدن و جنونی لحظه‌ای در بستر سلامتی روان بوده است. مدرنیته و یهودی‌کشی، ترجمه حسن حسینی کلجاهی

در جمله بالا نویسنده با آوردن سه عبارت توصیفی در قالب عبارت اسمی، آنها را از حیث اهمیت در یک سطح قرار داده است: وقفه‌ای در روند عادی تاریخ، رشدی سرطانی در تن جامعه متمدن و جنونی لحظه‌ای در بستر سلامتی روان.

Pity is the feeling which arrests the mind in the presence of whatsoever is grave and constant in human sufferings and unites it with the sufferer. Terror is the feeling which arrests the mind in the presence of whatsoever is grave and constant in human sufferings and unites it with the secret cause.

ترحم احساسی است که ذهن را در هنگام مواجهه با هر نوع رنج مداوم و جانکاه بشری تسخیر کرده و آن را با قربانی رنج پیوند می‌دهد. ترس احساسی است که ذهن را در هنگام مواجهه با هر نوع رنج مداوم و جانکاه بشری تسخیر کرده و آن را با عامل ناشناخته آن پیوند می‌دهد.

عبارت فوق از دو جمله تشکیل شده که اکثر کلمه‌هایشان شبیه به هم است و فقط در چند کلمه با هم متفاوتند. نویسندگان با آوردن ساختارهای قرینه، بر تفاوت‌ها تأکید کرده است. برای حفظ قرینه بودن ساختارها لازم بود از فعلی استفاده کنیم (پیوند می‌دهد) که در هر دو مورد

جمله معنادار باشد.

I get out the hammer and start knocking in the wooden pegs
that affix the meaning to the landscape, the inner life to the
body, the names to the things. Richard Siken

چکش را برمی دارم و شروع می کنم به کوبیدن میخ‌هایی چوبی که معنا را به محیط،
حیات درونی را به بدن و نام‌ها را به اشیاء الحاق می کند.

متن فوق ظاهراً به کار نویسنده اشاره دارد و می گوید که زبان، جهان را تعریف می کند و
نویسنده از طریق زبان افکار و احساسات انتزاعی خود را با مفاهیم و اشیای ملموس پیوند
می دهد. ساختارهای متوازن در جمله آخر محسوس و مهم است: (... معنا را به محیط،
حیات درونی را به بدن و نام‌ها را به اشیاء...).

If we want the rewards of being loved we have to submit to
the mortifying ordeal of being known. Tim Kreider

ترجمه اول: اگر طالب اجر دوست داشته شدن هستیم، باید خود را به رنج
جانفرسای شناخته شدن تسلیم کنیم.

ترجمه دوم: اگر طالب آنیم که ما را دوست داشته باشند و از اجر آن بهره ببریم،
باید خود را به دیگران بشناسانیم و رنج جانکاه این کار را به جان بخریم.

در جمله بالا، دو بخش نحوی قرینه یکدیگر وجود دارد (دو عبارت اسمی که در متن
انگلیسی پررنگ شده‌اند) که قرینه بودن آنها بر اهمیت رابطه میان آن دو تأکید می کند: تا
در شناساندن خود به دیگران رنج نبری، به گنج محبت دیگران نمی رسی. در هر دو ترجمه
سعی بر این بوده که این دو جزء جمله در ساختارهای قرینه بیان شوند.

لحن: ساختارها، علاوه بر تأکید، می توانند بیانگر لحن نویسنده هم باشند. برای مثال،
نویسنده با استفاده از ساختارهای مختلف می تواند لحن ناراحتی خود را نشان بدهد:

Just because the former generation has made this decision
does not mean that we are bound to follow the decision.

چون نسل گذشته این تصمیم را گرفته، دلیلی نمی شود که ما هم ملزم به تبعیت از
آن باشیم.

ساختار انگلیسی فوق، just because ... doesn't mean that، صرفاً بیانگر نادرستی
نتیجه‌گیری نیست بلکه نارضایتی و ناراحتی نویسنده از این نوع نتیجه‌گیری را نیز بیان می کند.
خوشبختانه ساختاری کم‌وبیش مشابه در فارسی معادل این ساختار انگلیسی داریم: چون ...

دلایلی نمی‌شود که

عاملیت: از دیگر نقش‌های معنایی که ساختار ایفا می‌کند برجسته‌کردن مفعول و پنهان‌کردن یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن عاملیت است. این کار عمدتاً با استفاده از ساختار مجهول صورت می‌گیرد. هم زبان فارسی و هم زبان انگلیسی ساختار مجهول دارند، اما ساختار مجهول در (متون غیر ادبی) انگلیسی بسیار پرکاربرد است و حتی در محاوره نیز بسیار به کار می‌رود. برعکس، در زبان فارسی، مخصوصاً در محاوره فارسی، مجهول کاربرد کمتری دارد و فارسی‌زبانان برای بیان نقش‌هایی که ساختار مجهول انگلیسی ایفا می‌کند از ساختارهای دیگری استفاده می‌کنند. پیش‌تر این دو ساختار را به تفصیل با هم مقایسه کرده‌ایم ولی اجمالاً آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که در ترجمه ساختار مجهول به فارسی باید به نقش معنایی دوگانه این ساختار در جمله اصلی توجه شود: تأکید بر مفعول و پنهان‌کردن یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن عاملیت. ⦿